

نقد ترجمهٔ عربی سمک عیار براساس نظریهٔ نایدا

دکتر آرزو پوریزدانپناه کرمانی *

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

دکتر وصال میمندی **

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

چکیده

در این مقاله، «اسطورة ماه بربی» ترجمهٔ عربی داستان «سمک عیار» با روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر نظریهٔ «نایدا» مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. مطابق با تعریف نایدا از ترجمه، مبنی بر یافتن نزدیکترین معادل طبیعی زبان مبدأ در زبان مقصد و تقسیم‌بندی ترجمه‌ها به ترجمهٔ صوری و پویا، نمی‌توان «اسطورة ماه بربی» را ترجمه‌ای صوری دانست. بروز اشتباهاتی در معادل یابی واژه‌ها، حذف و افزایش متن، تغییر کلمات و سبک و ساختار متن اصلی حاکی است که مترجم در مواردی از ترجمهٔ داستان سمک عیار به‌متن مبدأ وفادار نبوده و چندان دقیق عمل نکرده است؛ از این‌رو با تسامح باید آن را در زمرة ترجمه‌های پویا قرارداد.

کلیدواژه‌ها: ترجمهٔ سمک عیار، اسطورهٔ ماه بربی، نقد ترجمهٔ داستانهای فارسی، فتحی‌الریس.

۱. مقدمه

گسترش اسلام در ایران، نه تنها به لحاظ دینی، بلکه از نظر فرهنگی و زبانی در زندگی ایرانیان نقطه عطفی به شمار می‌آید. دادوستد میان زبانهای فارسی و عربی را باید ویژگی اصلی و تعیین‌کننده فعالیتهاي مربوط به ترجمه دانست.

نهضت ترجمه از اواسط قرن ۲ هـ ق تا اواخر قرن ۴ هـ ق بهراه افتاد. در این دوره، ایرانیان نخستین گام را در حوزه ترجمه فارسی به عربی با هدف حفظ متنهای ایرانی پیش از اسلام برداشتند و مهمنترین متون پهلوی- ادبی و دینی را به عربی ترجمه کردند. ابن‌نديم در کتاب «الفهرست» به مترجمانی اشاره کرده است که در اين برھه زمانی (نهضت ترجمه) از پهلوی به عربی یا بر عکس ترجمه می‌کرده‌اند. معروف‌ترین این مترجمان، که در رأس همه قرار دارد و ابن‌نديم او را در زمرة ده مترجم بلیغ این دوره فرارداده، عبدالله بن مقفع است که «پنجه تتره» و «خدای نامک» را از پهلوی به عربی ترجمه کرده است (ابن‌نديم، ۱۳۹۸ق: ۱۸۲). همچنان نصرالله منشی با پی‌گرفتن ترجمه متون از عربی به فارسی زمینه تحول نشر فارسی را فراهم آورد. در سده دوم و سوم هجری، دوره سیطره عرب بر حیات فرهنگی و سیاسی ایران، فعالیتها در حوزه ترجمه قرآن کریم را باید از مهمنترین رویکردهای ترجمه در ایران به شمار آورد (ر.ک؛ زرین-کوب، ۱۳۸۳: ۱۲۷-۱۲۴)؛ از جمله این ترجمه‌ها می‌توان به ترجمه تفسیر طبری، قرآن قدس، ترجمه ابوالفتوح رازی، ترجمه جرجانی، ترجمه سورآبادی و تاج التراجم اسفراینی اشاره کرد (اصحاب، ج ۲، ۱۳۸۰: ۲۰۳۳).

براساس آنچه نقل شد در قرن‌های چهارم تا ششم هجری، ترجمه از عربی به فارسی شتاب زیادی گرفت و ایرانیان با دانش‌های پزشکی، نجوم و جغرافیا آشنا شدند (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۲: ۷ / ذیل واژه ترجمه). ترجمه‌ها از زبان عربی به فارسی با بیانی ساده‌تر انجام می‌شد تا برای خوانندگان آن جذاب‌تر باشد. دو نوع ترجمه، یکی مناسب با گفتارهای دینی و فلسفی و دیگری با رویکرد آزادتر و مناسب ترجمه‌های علمی رایج، و زبان و ادبیات عرب، مؤثرترین و با نفوذترین زبان در میان فارسی‌زبانان شد (ر.ک؛ کریمی حکاک، ۱۳۸۷: ۵).

نقد ترجمه عربی سمک عیار براساس نظریه نایدا

در دوره معاصر، تلاش عربها در خدمت به زبان و ادب فارسی همچون گذشته بوده و کاهش نیافته است. در این میان، عمده‌ترین نقش از آن مصری‌ها بوده است. اوج شکوفایی روابط فرهنگی ایران و مصر را باید دوران حاکمیت فاطمیان در مصر دانست. ایران و مصر، دو مرکز عمدۀ دو حوزه اصلی تمدن مشرق هستند که از دیرباز با یکدیگر ارتباط داشته و در پیشبرد تمدن بشری نقشی بسیار تعیین‌کننده و حیاتی ایفا کرده‌اند. در دوران معاصر (از نیمة دوم سده بیستم میلادی) در دانشگاه‌های مصر، پژوهش‌هایی برای شناساندن آثار نغر فارسی به‌عرب‌زبانان صورت پذیرفته است و مصریان کتابخانه‌های خود را به‌مجموعه‌ای از کتابهای ایرانیان به‌زبان عربی در زمینه علمی و ادبی مجّهز کرده‌اند (ر.ک. الطرازی، ۱۹۷۵: ۱۵۹).

رباعیات خیام، نخستین اثر فارسی بود که توجه مترجمان مصری را به‌خود جلب کرد. نخست در سال ۱۹۱۲ میلادی، ودیع بن فارس البستانی رباعیات خیام را از انگلیسی به‌عربی و پس از آن، احمد رامی اوّلین بار، این اثر را از اصل فارسی به‌عربی برگرداند و در سال ۱۳۰۳ ش/ ۱۹۲۴ م. چاپ کرد. هشت سال بعد، عبدالوهاب عزام، استاد دانشگاه مصر، شاهنامه فردوسی را تصحیح کرده در قرن هفتم هجری قمری به‌همت ابوالفتح بنداری ترجمه شده بود و با مقدمه‌ای نزدیک به‌صد صفحه، تحت عنوان *الشاهنامه: ملحمة الفرس الکبرى* به‌زیور طبع آراست. زین پس توجه جامعه ادبی مصر و جهان عرب به‌آثار ارزشمند ادبیات فارسی کهن جلب شد (ر. ک. السعید جمال الدین، ۲۰۰۸ م: ۱۳۲ - ۱۳۱).

همزمان با بنیانگذاری کرسی زبان فارسی در دانشگاه عین شمس مصر به‌همت عبدالوهاب عزام و زیرنظر و حمایت طه حسین، روند ترجمه شاهکارهای ادبیات کلاسیک ایران سرعت گرفت (ر.ک. هانی، ۲۰۰۸، ج ۱: ۷۸) و دانشجویان و دانشآموختگان دانشگاه به‌ترجمه آثار فارسی همت گماشتند؛ بدین ترتیب در نخستین گامها مصر، گوی سبقت را در حوزه شناساندن آثار فاخر ادبیات فارسی کهن ربود؛ ولی پس از آن، تلاش‌هایی جسته و گریخته در این زمینه در دیگر کشورهای عربی صورت گرفت. به‌عقیده یوسف حسین بکار می‌توان قدمت صنعت چاپ و نشر در مصر و سابقه طولانی مدت آن را در حوزه‌های علمی و فرهنگی یکی از عوامل مؤثر در پیشرفت و گسترش ترجمه شاهکارهای ادب فارسی در این کشور به‌شمار آورد (بکار، ۲۰۰۰ م: ۳۳).

«دیوان» منوچهری، «شیرین و خسرو» سروده امیرخسرو دهلوی، «مثنوی» حکیم سنایی، «منطق الطیر» و «اللهی نامه» و «مصطفیت‌نامه» عطّار نیشابوری، «هفت پیکر» و «مخزن الاسرار» نظامی، «گلستان» و «بوستان» و «غزلیات» سعدی، «دیوان» حافظ، ترجمۀ کامل «مثنوی معنوی» به‌نظم و نثر و ترجمۀ گزیده‌ای از «دیوان شمس تبریزی» اثر مولانا جلال‌الدین بلخی، «یوسف و زلیخا» و «سلامان و ابیال» عبدالرحمان جامی، مجموعه آثار جلال‌آل‌احمد، صادق‌هدایت، صادق چوبک، دکتر شریعتی و ... نمونه‌هایی بارز از شاهکارهای ادب فارسی است که راه نفوذ به‌زبان عربی را به‌یاری مترجمانی بر جسته همچون عبدالوهاب عزام، ابراهیم امین الشورابی، محمد نورالدین عبدالمنعم، عبدالعزیز مصطفی بقوش، علی عباس زلیخه، سعید مالطی، محمد الفراتی، جبرائل بن یوسف المخلع، محمد موسی هنداوی، محمد علاء الدین منصور، ابراهیم دسوقی الشناء، یوسف عبدالفتاح فرج، بدیع محمد جمعه، محمد یونس، محمد السعید جمال‌الدین، محمد عبدالسلام کفانی، ملکه علی الترکی و یوسف عبدالفتاح فرج هموار یافتند (ر.ک. کاظمی نجف‌آبادی و رحیمی خویگانی، ۱۳۹۶: ۱۲۱-۱۲۲).

محمد فتحی‌الریس، یکی از مصریان علاوه‌مند به زبان فارسی است که در کارنامه کاری خود ترجمۀ کتابهایی چون اوقاف السلطان الاشراف شعبان بن حسین علی الحرمین الشریفین، نظام‌الملک و دوره فی الازدهار الحضاری للدوله السلجوقیه، یعقوب بن‌اللیث الصفار و اسطوره ماه بری را دارد. «اسطوره ماه بری» عنوانی غریب و ناآشناست که محمد فتحی‌الریس برای ترجمۀ کتاب «سمک عیار» برگزیده است. غرابت عنوان کتاب با متن اصلی و سخنان مترجم در دیباچه کتاب، نگارنده‌گان این سطور را بر آن داشت تا با توجه به اینکه تاکنون این ترجمه با محک نقد سنجیده نشده است به‌ارزیابی و نقد ترجمۀ این اثر بپردازند و در پی پاسخگویی به این سوالات برآیند:

- مترجم در اسطوره ماه بری چقدر به‌متن اصلی وفادار بوده است؟
- چه مواردی از دخل و تصرف در ترجمه در این اثر مشاهده می‌شود؟
- براساس نظریه نایدا اسطوره ماه بری ترجمه‌ای صوری است یا پویا؟

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های متعدد و مستقلی درباره نقد ترجمه آثار مختلف بهرشته تحریر درآمده است. سید سعید فیروزآبادی و زهرا ابراهیمی در مقاله «بررسی ترجمه سوره ناس به زبان آلمانی براساس نظریه یوجین نایدا» (۱۳۹۵) نظریه نایدا را برای نقد و بررسی سه ترجمه آلمانی سوره ناس برگزیده، و انگیزه مترجمان، سبک و شیوه ترجمه آنها، امانتداری در ساختار لغوی و نحوی زبان عربی و زیبایی کلام در برگردان قرآن را مورد تحلیل قرار داده‌اند.

درباره سمک عیار نیز پژوهش‌های مختلفی انجام شده است؛ اما تاکنون در هیچ پژوهشی به بررسی و نقد ترجمه عربی سمک عیار از فتحی الرئيس پرداخته نشده و این جستار نخستین پژوهش در این زمینه است.

۱۲



دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۱۳۹۷، شماره ۲، پیز و زمستان

۳. مبانی نظری

ترجمه، نخستین ابزار عبور از مرز ادبیات هر سرزمین و ورود به قلمرو ادبیات دیگری است که می‌توان آن را یکی از عواملی به شمار آورد که مانع ازرو و افعال انسان ادبی هر ملت و در نتیجه انحطاط آن می‌شود. ترجمه در شکل‌گیری روابط ادبیات ملل و نیز نقل و انتقالهای میان آنها نقش و در ادبیات تطبیقی جایگاه تأثیرگذاری دارد که یکی از حوزه‌های مرتبط با ادبیات ملل است. بررسی ترجمه و مقایسه متون ادبی گوناگون در زبانهایی که روابط متقابل دارند، اساسی است؛ زیرا در بسیاری از ترجمه‌ها دخل و تصرف می‌شود و همگی دقت و امانت یکسانی ندارد.

واژه ترجمه مصدری رباعی و آن را مشتق از «ترجمان» دانسته‌اند (زیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۶: ۶۳). البته ریشه و معنای لغوی این واژه همواره مورد اختلاف بوده است. برخی از واژه‌شناسان عرب آن را ثلثی مزید بر وزن «تفعله» و مصدر دوم باب تعییل از ریشه «رج م» و به معنای تفسیر کردن سخن به زبانی دیگر دانسته‌اند (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۹۲۸). طریحی، ابن‌اثیر و ابن‌منظور آن را ذیل ریشه «ت رج م» آورده، و آن را مصدری رباعی و به معنای نقل سخن از زبانی به زبان دیگر دانسته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۸۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۲۹۹). لازم به ذکر است که گروهی اصل این واژه را فارسی و برگرفته از «ترزبان» می‌دانند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵: ۶۶۰۸).

ترجمه در اصطلاح یعنی برگرداندن متنی از زبانی به زبان دیگر یا از زبان مبدأ به زبان مقصد به گونه‌ای که تاحد امکان محتوا و صورت پیام در این انتقال حفظ شود که این مسئله به ساختارهای متفاوت زبانها بستگی دارد. هر زبان از واژگانی خاص استفاده می‌کند. همنشینی واژه‌ها در هر زبان تابع قواعدی خاص است و در نهایت، جمله‌هایی که در هر زبان به کار می‌رود، می‌تواند معنی یا معانی ویژه‌ای برای خود داشته باشد که انتقال هریک از این جملات بدون دستکاری، حذف یا اضافه کردن ویژگیهای دیگر امکانپذیر نمی‌نماید (اما می و محمدی، ۱۳۹۱: ۳۰).

در این پژوهش، تعریف «نایدا»^۱ از ترجمه مبنای کار است. از نظر نایدا، «ترجمه، بازسازی نزدیکترین معادل طبیعی زبان مبدأ در زبان مقصد، نخست از نظر معنی و آن گاه از لحاظ سبک است» (۱۹۸۲: ۱۲). این تعریف، به رغم قدمت آن، هنوز هم جامع، ساده و کوتاه‌تر از بیشتر تعریفهای موجود است. نایدا با آگاهی بر این واقعیت که بازسازی کامل متن مبدأ در زبان مقصد غیرممکن است، عبارت نزدیکترین «معادل طبیعی» را در تعریف خود به کاربرده است. منظور وی از این تعبیرات این است که نخست برای عناصر زبان مبدأ، «معادل» مناسب انتخاب شود و دوم اینکه معادلهای در زبان مقصد به گونه‌ای آرایش یابد که حالت «طبیعی» داشته باشد و بوی ترجمه از آن استشمام نشود. نکته سوم، که از واژه «نزدیکترین» برمی‌آید، برقراری تعادل بین معادلهای و حالت طبیعی ترجمه است.

از دیدگاه نایدا، ترجمه متن در قالب «ترجمه صوری» (formal equivalence) و «ترجمه پویا» (equivalence dynamic) امکانپذیر است (حقانی، ۱۳۸۶: ۷۲). ترجمه صوری، همان‌گونه که از عنوان آن برمی‌آید، ترجمه‌ای وفادار به صورت متن است و از دیدگاه روش به ترجمه لفظ به لفظ شباهت دارد. در این نوع ترجمه تا سر حد امکان هیچ‌گونه دخل و تصرفی از سوی مترجم در محتوا و ساختار متن مبدأ صورت نمی‌گیرد. ترجمه پویا در نقطه مقابل ترجمه صوری قرار می‌گیرد و در واقع همان ترجمه‌ای است که از دیدگاه نایدا به دلیل انتقال پیام متن، تأثیری مشابه را در فرهنگ و زبان مبدأ بر مخاطب جامعه زبانی مقصد دارد. ترجمه پویا با تعدیلات فراوانی در متن همراه است به گونه‌ای که می‌توان بخش‌هایی از متن را حذف کرد؛ مطالبی اضافی

نقد ترجمه عربی سمک عیار براساس نظریه نایدا

به ترجمه افزود و یا حتی صورت آن را تغییر داد؛ چراکه «در این ترجمه، حرف آخر را پیام می‌زند و صورت صرفاً وسیله‌ای است در خدمت پیام» (فیروزآبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۴۰).

شایان ذکر است تغییر در متن مبدأ باید به خدشه‌دارشدن پیام متن منجر شود؛ در این صورت حتی اگر متن ترجمه شده با زبان و فرهنگ جامعه مقصد نیز انطباق داشته باشد از نظر کارکرد و تأثیر بر مخاطب، معادل متن مبدأ نخواهد بود.

نایدا تفاوت‌های ترجمه را بر پایه عوامل تأثیرگذار در سه نوع اساسی ذکر می‌کند:

۱ - ذات پیام: در برخی پیامها محتوا از اهمیت بیشتری برخوردار است و در برخی دیگر باید به فرم اولویت داد.

۲ - هدف مؤلف و مترجم: اینکه بخواهند هم از محتوا و هم از فرم اطلاعات بدهنند یا بخواهند طوری متن را به خواننده بفهمانند که او تمام وجوده و اهداف پیام را دریابد یا هدفشان الزامی باشد؛ یعنی نه تنها تمام پیام را به خواننده منتقل کنند، بلکه اجازه هیچ-گونه کج فهمی از ترجمه را هم ندهند.

۳ - نوع مخاطب: مخاطبی که در آینده مؤثر خواهد بود، در توانایی رمزگشایی و هم در علایق بالقوه از بقیه موقتی خواهد بود (همان: ۴۱). با توجه به آنچه بیان شد در ادامه، ترجمه سمک عیار براساس تعریف نایدا از ترجمه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۴. نقد ترجمه «سمک عیار» از فتحی الریس

«سمک عیار» کهترین داستان عامیانه فارسی است که فرامرزین خداداد الارجانی آن را در سده ششم به نگارش درآورد. اصل این داستان با استناد شواهدی به تاریخ قبل از اسلام باز می‌گردد. از مهمترین امتیازهای این داستان، آشنایی و شناخت آداب و رسوم، اصول و روش زندگی دوره‌ای است که داستان در آن بهره‌سته تحریر درآمده است. محمد جعفر محجوب درباره اهمیت و جایگاه برجسته این اثر در ادبیات فارسی می‌نویسد:

این داستان از داستانهای بی‌نظیر عیارانه فارسی به شمار می‌آید؛ زیرا در دیگر داستانهای فارسی مانند «ایومسلم نامه»، «اسکندر نامه» و «رموز حمزه» گاه عیاران وجود دارند و گاه پایی عیاران به میان نمی‌آید و بیشتر اوقات اهمیت و اعتبار کارشان

به اندازه شاهزادگان، شاهان و پهلوانان نیست. همچنین قسمت کمتری از داستان بهرفتار ایشان اختصاص یافته که در آنها عیاران فقط برای تفریح خواننده و تنوّع وارد داستان می‌شوند؛ اماً اهمیّت و اعتبار سمک عیار بدان حد است که کتاب به‌نام او نام نهاده شده است (محجوب، ۱۳۸۶: ۹۵۴-۹۵۵).

از این‌رو «سمک عیار» به‌دلیل جامعه‌شناسی ادبیات جایگاهی ویژه دارد و مرجع بسیار ارزشمندی برای دستیابی به‌برخی از آداب و رسوم و به‌طور کلی جامعه‌شناسی تاریخی گذشتگان به‌شمار می‌آید. نمودهای فرهنگی مربوط به ایران باستان از ویژگیهای مهم فکری در این داستان است. در این اثر، که متعلق به دوران اعتلای شر فارسی است، روایت داستان بسیار گیرا و دلشیز صورت پذیرفته است؛ به‌همین دلیل زبان بهزبان می‌گشته است و قصه‌گوییان روزگار، آن را به‌شیوه داستانهای دیگر نقل می‌کرده و حتی آن را به‌نظم هم درمی‌آورده‌اند.

پرویز ناتل خانلری به‌تصحیح این اثر ارزشمند همت گماشت و برای نخستین‌بار در سال ۱۳۳۸ هـ ش، انتشارات مجله سخن آن را به‌چاپ رساند. پس از آن دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۳، بنیاد فرهنگ ایران در ۱۳۴۷ و انتشارات آگاه – ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۵ چهاربار- این کتاب را تجدید چاپ کرده‌اند. نسخه تصحیح شده خانلری تنها نسخه این اثر است و نسخه دیگری از این کتاب در دست نیست. از آنجا که فتحی‌الریس در مقدمه کتاب به‌نسخه استناد شده در ترجمه خود هیچ اشاره‌ای نکرده است، به‌نظر می‌رسد که این نسخه را به‌عنوان متن مبدأ برگزیده است.

فتحی‌الریس، استاد زبان فارسی از همان ابتدای کار، ترجمه خود را با دو تغییر عمده و اساسی در ویژگیهای کتاب آغاز می‌کند. در صفحه نخست کتاب آمده است: «رائعة القصص الفارسی الإسلامية، اسطورة ماه بربی». وی عنوان کتاب را از سمک عیار به «اسطورة ماه بربی» تغییر داده است. مترجم دلیل تغییر نام کتاب را از سمک عیار به ماه بربی این‌گونه بیان می‌کند: «وقد اقترح بعض الزملاء الأفضل تغيير الاسم الأصلي للقصة وهو «سمک العیار» إلى «أسطورة ماه بربی»؛ لأن الاسم الأصلى قد يختلط على البعض، فيظن الكتاب فى طهی السمک أو تربیته. وقد نزلت عند رغبتهم شاکرا لهم کریم لفتتهم» (فتحی‌الریس، ۱۹۹۵: ۳۵). طبق گفته فتحی‌الریس، او به‌تشویق اطرافیان خود نام کتاب را تغییر داده است؛ چراکه بر این عقیده بودند که نام کتاب (سمک عیار) مخاطب

نقد ترجمه عیار سمک عیار براساس نظریه نایدا

را باشتباه انداخته است و این گمان را برای مخاطب بهوجود می‌آورد که کتاب درباره پخت‌وپز ماهی (سمک) و پرورش آن است در حالی که در بیشتر موارد، عنوان هر اثر، معرف و گویای گونه ادبی و درونمایه هر اثر است. سمک عیار برای مخاطب فارسی زبان – همان‌گونه که مترجم هم‌چنین برداشتی از آن دارد – تداعی‌کننده اثری حماسی و پهلوانی است؛ به‌همین دلیل است که وی مقدمه کتاب را به‌مباحثی چون تعریف واژه عیار، فرق عیاری و فتوت، ظهور و پیدایش عیاران، ریاست عیاران، مراسم اختصاصی عیاران و شیوه‌ها و آیین پیوستن به آنها، صفات و سلاحهای عیاران، ویژگیهای اخلاقی عیاران و موارد دیگر اختصاص داده است در حالی که عنوان «اسطورة ماه بربی»، اثری غنایی و عاشقانه را به‌ذهن متبار می‌سازد.

شایان ذکر است که ادب پژوهان درباره نوع ادبی سمک عیار نظر واحدی ندارند.

برخی آن را رمانس دانسته (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۶۰) و در گروه آثار منتشر غنایی از نوع بلند و طولانی جای داده‌اند (رمجو، ۱۳۷۲: ۱۲۹)؛ گروهی مضمون آن را عشق و حوادث عاشقانه همراه با رفتار قهرمانی و شجاعتهای قهرمان دانسته‌اند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۹) و برخی این قصه را رمان حوادث در مقابل رمان شخصیت معرفی کرده‌اند که در آن تکیه بر رفتار قهرمانی است (داد، ۱۳۷۱: ۱۵۶؛ شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۶).

اختلاف دیدگاه‌ها در این باره سبب شد تا پژوهش‌های متعددی در این زمینه صورت گیرد و پژوهندگان این عرصه به این نتیجه برسند:

نکته مهمی که از نگاه بیشتر محققان مخفی‌مانده، این است که این داستان، افسانه‌ای عاشقانه نیست؛ که برساخته قصه‌گویان زمانه باشد. در واقع سمک عیار حماسه‌ای منتشر است؛ متعلق به طبقات متوسط و پایین جامعه – عوام که هیچ‌گاه به حساب نمی‌آمدند و متکی است بر ستّهای اساطیری حماسی کهنه... در کتاب هم می‌توان بنمایه‌ها و سازهای اساطیری و حماسی را همچون شاهنامه را یافت و هم برساخته‌های اساطیری – حماسی مردم ایران و نیز افزوده‌ها و اضافاتی که از ذوق و تخیل سرشار همان راویان سرچشمه گرفته است ... در سمک عیار نیز همچون دیگر حماسه‌ها برخی مضمونهای عاشقانه راه یافته است تا جذایت آن برای شنوندگان بیشتر باشد (حسن آبادی، ۱۳۸۶: ۴۶).

مترجم در صفحه نخست کتاب، ذیل عنوان آورده است: «تألیف صدقه بن ابی القاسم». با اینکه نام مؤلف در متن کتاب در چندین جای با تصريح، فرامرز بن خداداد

۱۷

❖

دو

فصلنامه

مطالعات

تطبيقی

فارسی

-

عربی

-

سال

۳

شماره

۲

پاییز

و

زمستان

۱۳۹۷

بن عبدالله الكاتب الأرجاني ذكر شده، راوي داستان، فردی با نام صدقه بن أبي القاسم است که مؤلف در موارد متعدد به آن اشاره کرده است (سمک عیار، ج ۱، ۱۳۶۲: ۵). البته مترجم نیز در مقدمه کتاب به این موضوع اشاره می‌کند: ولکتنا نری أن هذا التاريخ صحيح أو قریب من الصحيح و Dilinya على هذا أن جامع القصة وهو فرامرز بن خداداد بن عبدالله الكاتب الأرجاني يقول إن الرواوى الأصلى للقصة هو صدقه بن أبي القاسم والذى تردد اسمه بعض مرات فى القصة (فتحي الرئيس، ۱۹۹۵: ۳۰).

فتحی الرئيس در مقدمه کتاب بیان می‌کند که با ترجمه داستان سمک عیار قصد داشته است به نشر بخشی از میراث اسلامی کمک کرده باشد؛ چراکه خواندن این داستان به زبان فارسی برای همه امکانپذیر نیست. وی بر این مدعای است که در ترجمه به متن فارسی تا حد امکان وفادار بوده است: «وقد راعيت فى الترجمة الالتزام بالنص الفارسى قدر الإمكان» (فتحی الرئيس، ۱۹۹۵: ۳۳). با مطالعه این ترجمه شاهد مواردی چون افزایش، کاهش، عدم حفظ مضمون و ساختار، حذف و تغییر هستیم. با بررسی هریک از این موارد، می‌توان به میزان وفاداری مترجم به متن اصلی پی‌برد.

۱-۴ حذف متن اصلی

همان طورکه پیش از این بیان شد، نایدا به تعديل در ترجمه قائل است. اویکی از مقوله‌های مؤثر در فرایند ترجمه را حذف یا کاهش (Elimination) می‌داند. به عقیده وی مترجم با به کارگیری حذف می‌تواند در تنقیح متن ترجمه بکوشد (Nada, 1982: 228). البته رعایت امانتداری و وفاداری در این زمینه، مترجم را با محدودیت رو به رو می‌کند؛ از این‌رو «موارد حذف در ترجمة خوب بسیار محدود یا حتی نادر است و مترجم وفادار جز در موقع ضروری و اجتناب‌ناپذیر به حذف مطلبی اقدام نمی‌کند» (کمالی، ۱۳۷۳: ۲۲). حذف در متون مقدس و دینی به منزله دخالت و تحریف در محتوای این متون است (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۶: ۱۸۰). در متون غیردینی در صورت وجود اطباب در متن اصلی یا وضوح و تکراری بودن مطلب، مترجم می‌تواند از حذف یا کاهش استفاده کند (Mossop, 2014: 74). برخی از موارد حذف یا کاهش، که نایدا مترجم را به آن مجاز می‌داند، حذف «حسو، ویژگی مرجع، کلمات عطفی و کلمات ندایی» است. (میرعمادی، ۱۳۶۹: ۱۴).

در کتاب «اسطورة ماه بربی»، مترجم خود بر این امر معترض است که در ترجمه به حذف برخی از مطالب دست زده است. وی در مقدمه، داستان را به رغم طولانی بودن برای خواننده لذت‌بخش می‌داند؛ ولی از ناتمام بودن داستان شکوه دارد که این امر به ترجمة خود او برمی‌گردد؛ چراکه اصل داستان کامل است:

و مع أن نهاية القصة أو بقائها مفقود إلا أن المجلدات الثلاثة المخطوط قد طبعت في خمسة مجلدات باللغة الفارسية تقع في نحو ألفين و ستمائة صفحة وهي تعطي للقاري متعة لا حدود لها ولذلك يجدها في غيرها، ولن يشعر بفتور أو ضيق رغم طولها، ولكنها سوف يشعر بالأسى والأسف حين يصل إلى آخر الكتاب، ولا يجد نهاية القصة وتنقطع صلتها بهؤلاء الأبطال الذين عاش معهم هذه الأيام الطويلة التي استغرقها في القراءة ولا يعرف ماذا انتهى إليه أمّرهم أو ماذا فعلت الأيام بهم (فتحى الرئيس، ١٩٩٥: ٣٣).

۱۹

پس از مقابله دو متن مشخص شد که فتحی الرئيس در بسیاری از موارد به حذف مطالب مجاز نبوده است و مطالب حذف شده در زمرة مواردی نیست که نایدا بر شمرده است. در بعضی از موارد، حذفیات حکایت از این دارد که مترجم متوجه معنای عبارت نشده یا معادل مناسبی برای واژه موردنظر نیافته است؛ مانند «تا بدین غایت شنیدم که بیست و یک پادشاهزاده خواست داری او کرده‌اند و از عهده وی بدر نیامند. همه را قهر کرده» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۳۴۷: ۲۴). «سمعتُ أَنَّهُ تقدَّمَ لخطبَتِهَا حتَّى الآنَ واحدَ وعشرونَ أميرًا ولم يَقدِّرُوا عَلَيْهَا» (فتحی الرئيس، ۱۹۹۵: ۵۳). در عبارت یاد شده جمله همه را قهر کرده کاملاً حذف شده است. حذف واژه‌های «نخوداب» و «عجب رود» دو نمونه دیگر از این دست بهشمار می‌آید: «اگرچه طبیان او را علاج می‌کردند و غذای موافق نخوداب می‌دادند، هیچ سود نداشت» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۲۰).

«وَمَعَ أَنَّ الْأَطْبَاءَ كَانُوا يُعالِجُونَهُ الْغَدَاءَ الْمُنَاسِبَ إِلَيْهِ لَمْ يُفَدْ» (فتحی الرئيس، ۱۹۹۵: ۵۱). «چون شاهزاده در همه علم استاد گشت او را هوس سازهای مطربی افتاد که بیاموزد؛ چون چنگ و دف و رباب و نای و بربط و عجب رود و آنچه بدین ماند» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۹). «لَمَّا كَانَ الْأَمِيرُ قَدْ أَصْبَحَ أَسْتَادًا فِي كُلِّ عِلْمٍ وَفَنٍّ، فَقَدْ رَغَبَ فِي تَعْلِمِ الْغَنَاءِ وَالْمُوسِيقَى وَالْطَّرَبِ، مِثْلَ الْكَمَانِ وَالدَّفَى وَالرَّبَابَةِ وَالنَّايِ وَالْبَرْبَطِ وَالْعُودِ وَمَا شَابَهَهَا» (فتحی الرئيس، ۱۹۹۵: ۴۳). در دو نمونه یاد شده حذف واژگان خللی به‌متن وارد نساخته است و مطابق نظر نایدا می‌توان کلمات معطوف را حذف کرد که باعث اطناب

سال ۳، شماره ۱، پیز و زمستان ۱۳۹۷

در ترجمه می‌شود. بر این اساس ایرادی بر مترجم وارد نیست؛ اما این سؤال نیز مطرح است؛ چرا مترجم تمامی سازهای ذکر شده را که برای آنها معادلی یافته ذکر کرده و فقط واژه «عجب رود» را حذف کرده است؟

البته مواردی از حذف نیز به چشم می‌خورد که جزء اطبابهای متن بهشمار می‌آمده و به علت وضوح و تکرار مترجم از ذکر آنها خودداری کرده است. این اتفاق عمداً در جمله‌هایی صورت گرفته که بیان‌کننده نکته‌های مهم و کلیدی داستان نبوده است؛ مانند «گفتند ای بزرگوار شاه! فرزند تو شاهزاده، پارهای رنجور است؛ بدین سبب نیامد و از خدمت بازماند» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۷). «قَالَ أَيُّهَا الْمَلَكُ الْعَظِيمُ، إِنْكَ الْأَمِيرُ مَتَعْبُّ
قَلِيلًا وَلَهُذَا لَمْ يَأْتِ» (فتحی‌الریس، ۱۹۹۵: ۴۹).

«شاهزاده پیاده گشت و در خیمه شد تا بداند که کیست. چون به خیمه درآمد همان یک تن دید. خواست تا سخنی بگویید...» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۳). «فَتَرَجَّلَ الْأَمِيرُ
وَدَخَلَ الْخِيمَةَ لَيْرَى مَنْ يَكُونُ النَّائِمُ. فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ ...» (فتحی‌الریس، ۱۹۹۵: ۴۶).
«شاهزاده گفت امروز شکار نکنیم. این جایگه فرودآییم و شراب خوریم که جایگاهی خوش است» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۱). «فَقَالَ لِرِفَاقِهِ لَنْ نَصْطَادَ هَذَا الْيَوْمَ.
بَلْ نَنْزِلُ هُنَا وَنَقْضِي النَّهَارَ فِي اللَّهِو» (فتحی‌الریس، ۱۹۹۵: ۴۴).

«پس، اتفاق ایزدی، یک روز شاهزاده به خدمت پدر آمد و شرط به جای آورده و در وقت بازگشتن زمین را نماز برد. گفت...» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۰). «كَانَ مِنْ إِرَادَةِ اللهِ
أَنْ ذَهَبَ الْأَمِيرُ إِلَى أُبَيِّهِ ذَاتَ يَوْمٍ، وَأَدَّى التَّحْمِيَةَ الْوَاجِبَةَ وَقَالَ...» (فتحی‌الریس، ۱۹۹۵: ۴۴).
«تا کنون بر عاشقان می‌نکوهیم و اکنون مرا نکوهند. [فریاد] از که جویم و درمان درد از که جویم و راز دل با که گوییم؟» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۶) «لَقَدْ كُنْتُ أَذْمُ
الْعُشَاقَ وَالآنَ سَوْفَ يَتَهَكَّمُونَ عَلَىَّ. مَعَ مَنْ أَجْدُ السَّلَوَى وَعَنَّدَ مَنْ أَجْدُ دَوَاءَ هَذَا
الْجَوَى؟ وَلَمَنْ أَقُولُ سَرَّ قَلْبِي؟» (فتحی‌الریس، ۱۹۹۵: ۴۸)

در این مثالها، مترجم به ساده‌سازی متن اصلی روی آورده است. ساده‌سازی (simplification) یکی از ویژگیهایی است که بیکر (Baker) برای «همگانی‌های ترجمه بر شمرده است (Baker, 2000: 52- 56). ساده‌سازی فرایند یا نتیجه استفاده از واژگان و عبارات کمتر است (Laviosa – Braithwaite, 1998: 119).

نقد ترجمة عيار سمک عیار براساس نظریه نایدا

یک تعبیر، راه بر دیگر تعبیرها بسته می شود و بر صراحت متن افزوده می شود (Baker, 1996: 182).

فتحی الریس با حذف اطلاعات اضافی، عبارات تکراری، واژگان و عبارات توصیفی و انتخاب همنشین‌های کوتاه‌تر ساده‌سازی سبکی را در نمونه‌های ذکر شده به کار برده است.

۱- ۱ - ۴ حذف صفات و توصیفات

مترجم در نمونه‌های ذیل به حذف صفت‌ها و توصیف‌ها روی آورده است: «و اسطر لاب هفت روی چهار طبقه فلک‌نمای در دست گرفت» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۲). «ثُمَّ أَخْدَأْ سُطْرَ لَابَه» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۳۸). با حذف «هفت روی چهار طبقه فلک نمای» آهنگ جمله که نویسنده آن را با تتابع صفات ایجاد کرده از بین رفته و صنعت ادبی تنسیق ۲۱ ◇
دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

ابهام‌زدایی کرده و با ساده‌سازی واژگانی بر صراحت متن افزوده است. در کتاب «سمک عیار»، گاه برای صحنه‌پردازی یا شخصیت‌پردازی داستان از توصیفات مکرر استفاده شده که به طولانی شدن کلام و اطناب منجر شده است؛ از این‌رو فتحی الریس به حذف این توصیفات روی آورده است:

دختری دید چون صدهزار نگار با سری گرد و پیشانی پهن، زلف چون کمند و ابروان چون کمان چاچی، دو چشمچون دو نرگس، مژه‌ها چون تیر آرش، بینی چون تیغ [درم] و دهانی چون نیمه دینار و عارضی چون سیم، رخی چون گل، زندانی چون گوبی گرد چاهی و گردنی کوتاه و صد غبب بر غبب زیر زنخ افتاده ... (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۳).

فرای فُتاهَ كَائِنَهَا جَمَعَتْ جَمَالَ مائَهُ أَلْفَ حَسَنَاءَ، أَهْدَأَهَا كَالسَّهَامَ، أَنْهَهَا كَائِنَهَا كَالسِّيفَ، فَمُهَا كَصَفَ الدِّينَارَ، وَجَهُهَا كَالْفَضَّةَ، وَجَتَاهَا كَالْوَرَدَ، نُونُ ذَقَهَا مُسْتَدِيرَهَ كَائِنَهَا حَافَهَهَ كَأسَ، رَقَبَتَهَا قَصِيرَهَ وَتَحَتَ ذَقَنَهَا مائَهُ غَبَبَ فوقَ غَبَبَ (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۶). لازم به بیان است که مترجم در جمله «کائنها كالسيف» دو ارادت تشبيه را همزمان به کار برده است و این بخش از ترجمه ضعف تأليف دارد.

۲ - ۱ - ۴ حذف نهاد

حذف نهاد یا فاعل جمله‌ها از دیگر حذفیاتی است که در این ترجمه به چشم می خورد.

حذف نهاد تغییر ساختاری و دستوری جملات را در پی دارد. از آنجا که ساختار جملات در دو زبان فارسی و عربی متفاوت است، مترجم برای انتقال پیام به تغییر ساختاری جملات با این شیوه ناچار شده است؛ مانند «خورشیدشاه برخاست و راه پدیدار آمد» (کاتب ارگانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۲). «فَتَهَضَّ وَتَبَيَّنَ الطَّرِيقُ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۶). در این عبارت خورشیدشاه، که نهاد یا فاعل جمله است، بدون وجود قرینه لفظی و اشاره به آن در عبارات پیشین، حذف شده و به جای آن ضمیر آمده است.

۳ - ۱ - ۴ حذف قید و متمم

مترجم در پاره‌ای از موارد به حذف قیدها، متمم‌ها و برخی از اجزای جمله اقدام کرده است؛ مانند «تا کنون بر عاشقان می‌نکوهیم و اکنون مرا نکوهند» (کاتب ارگانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۶). «لَقَدْ كُنْتُ أَذْمُ الْعُشَاقَ وَالآنَ سَوْفَ يَتَهَكَّمُونَ عَلَىً» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۸). در عبارت یاد شده، قید زمان «تاکنون» حذف شده است. نمونه دیگر جمله «شاهزاده‌از بازدار باز خواست» (کاتب ارگانی، ج ۱۳۴۷: ۱۱). است که در ترجمه آن آمده است «فَطَلَبَ صَفَرَهُ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۴). که در این جمله هم شاهزاده، که نهاد جمله است، حذف شده و هم «از بازدار» که متمم جمله است، حذف شده است. نمونه‌هایی از این قبیل در این ترجمه، بسیار به چشم می‌خورد. هر چند حذفیاتی از این قبیل در انتقال پیام متن به ترجمه خللی وارد نکرده، اطناب کلام را از بین برده است. باید گفت که با حذف این‌گونه مطالب نیز هدف مترجم (کوتاهتر کردن داستان سمک عیار) محقق نشده و وی حتی به ترجمه کامل جلد اول کتاب سمک عیار موفق نشده است. در واقع «اسطورة ماه بربی» را باید ترجمه‌ای ناقص و ناتمام از داستان سمک عیار دانست؛ زیرا این کتاب ترجمه جلد نخست کتاب سمک عیار، آن هم تا صفحه ۴۶ است.

۲ - ۴ افزایش متن

نایدا در فرایند تعدیل ترجمه در مواردی «اضافه» یا «افزایش ترجمه‌ای» (-over translation) را نیز جایز دانسته است (Naida, 1982: 226). افزایش در ترجمه گاه با هدف «تقویت معنی» و «توضیح مطلب» صورت می‌پذیرد. خلوصی در این باره می‌نویسد: «وَ يَجُوزُ لِلمُتَرَجِّمِ أَنْ يُضَيِّفَ إِلَى الْمَعْنَى الْأَصْلِيِّ شَيْئًا مِّنْ عَنْدِهِ لِتَقْوِيَتِهِ ... وَ

منهم مَن يَزِيدُ كَلْمَاتٍ وَعَبَاراتٍ إِيْضَاحِيَّةً فِي التَّرْجِمَةِ مَمَّا لَا وُجُودَ لَهُ فِي النَّصِّ الأَصْلِيِّ وَهَذَا النَّوْعُ مِنَ التَّرْجِمَةِ يُعْرَفُ بِالْتَّصَرُّفِ» (خلوصى، ۱۹۸۲: ۱۵ و ۲۶). گاهی نیز برای جلوگیری از سختی خوانش در زبان یا فرهنگ مقصد، انگیزه‌های ایدئولوژیک یا روانترکردن ترجمه جزئیاتی که در متن اصلی نیست به ترجمه اضافه می‌شود (فرحزاد و محمدی، ۱۳۹۴: ۱۳۳). افزایش بیشتر در ترجمه‌های پویا صورت می‌گیرد. از آنجا که در ترجمه پویا صورت، وسیله انتقال پیام است، می‌توان در صورت لزوم برای انتقال بهتر مفهوم متن اصلی، کارهای گوناگونی مانند افزایش انجام داد (صلاحجو، ۱۳۸۵: ۵۸).

در ترجمه فتحی الریس موارد فراوانی از افزایش، اعم از افزایش کلمه، عبارت و جمله به چشم می‌خورد تا آنجا که در مواردی، افزایش به تغییر در ساختار هم منجر شده است؛ ضمن اینکه این عمل در تنافض آشکار با ادعای مترجم در دیباچه کتاب است مبنی بر کوتاهترکردن داستان و عملکرد وی در حذف واژگان و عبارات در برگردان متن اصلی که پیش از این به آن اشاره شد.

۲۲

❖

دو

❖

فصلنامه

❖

مطالعات

❖

تطبيقی

❖

فارسی

❖

فارسی -

❖

عربی

❖

سال

❖

شماره

❖

پیزیز

❖

و زمستان

❖

۱۳۹۷

مترجم در بسیاری از جملات برای یک کلمه متراودهایی ذکر می‌کند که متن اصلی فاقد آنهاست؛ مانند «چون دانست نادیده انگارد که طلب کردن وی همه رنج است» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۲۵). «وَقَدْ عَرَفَهَا فَعَلَيْهِ أَنْ يَنْسَاهَا، لَأَنْ طَلَّبَهَا وَالسَّعْيُ إِلَيْهَا كُلُّهُ الْمُوْشَقَاء» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۴). نمونه دیگر را می‌توان در این جمله مشاهده کرد: «وَبُوسْةٌ مَهْرٌ بِرِ جَمَالٍ وَيُ دَادٌ وَأَوْ رَا بَازِ دَاهِ دَاد» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۸). «وَقَبَّلَهُ قُبْلَهُ حُبٌّ وَحَنَانٌ وَعَنَائِيَّةٌ وَأَعَادَهُ إِلَى الدَّائِيَّةِ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۲). در این دو نمونه، ابهام و پیچیدگی ای در کلام وجود ندارد تا ذکر متراوفات به تقویت معنا و به توضیح مطلب کمک کند. هم‌چنین ذکر متراوفات بر آهنگ یا زیبایی کلام نیز نیزروده و موجب زیبایی هم ترجمه نشده است. بهتر آن بود که مترجم به ذکر متراوفات نمی‌پرداخت.

افزوden «مطربون»، «أرق الأغاني»، «أعذب الألحان»، «الفرح»، «كثرة الألوان» و «الزينة» در ترجمه عبارت «مرزبانشاه بفرمود تا وزیر وی هامان و جمله سپاه خاص و عام استقبال کنند و منادی فرمود تا سراسر شهر آذین بستند و بر هر جای معنیان آواز سمع برآوردهند و شهر از خوشی چون بهشت بود» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۶). از جمله موارد افزایشی است که در ترجمه متن به عربی آورده شده است. در ترجمه عبارت یاد شده آمده است: «أَمَرَ وَزِيرَهُ هَامَانَ وَجَمِيعَ جِيشِهِ خَاصَّتَهُمْ وَعَامَتَهُمْ بِالاستعدادِ لِاستقبالِهِمْ

وَخَرَجَ الْمَنَادُونَ فِي الْمَدِينَةِ يَدْعُونَ لَتَزَيَّنَهَا كُلُّهَا وَجَلَسَ الْمُغْنُونَ وَالْمُطَرُّبُونَ فِي كُلٌّ مَكَانٍ يُرَدَّدُونَ أَرْقَ الْأَغَانِيَوْأَعْذَبَ الْأَلْحَانَ، وَأَصْبَحَتِ الْمَدِينَةُ كَالْجَنَّةُ مِنَ الْبَهْجَةِ وَالْفَرَحَةِ وَكَثْرَةِ الْأَلْوَانِ وَالْزَّيْنَةِ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۰). در صورتی که کلمات افزوده شده کمک چندانی به زیباسازی متن نمی‌کند و هم‌چنین افزودن این کلمات به متن در گام بعدی تغییر سبک نوشتاری متن را در پی خواهد داشت؛ چرا که «سمک عیار» نمونه نثر ساده فارسی است و ذکر مترافات بی‌دریبی نشانه نثر فنی و مصنوع است. این امر با تعریف نایدا از ترجمه در تضاد است که آن را «بازتولید متن در زبان مقصد با طبیعی‌ترین معادل متن در زبان مبدأ، نخست از نظر معنی و سپس از نظر سبک» می‌داند (Taber, 1982: 12).

۱ - ۲ - ۴ افزایش قیدهای زمان و مکان

مترجم در برخی از موارد قیدهای زمان یا مکان را به جمله‌ها افزوده است که آوردن آنها ضرورتی ندارد. از آنجا که مترجم مدعی کوتاه کردن متن است، افزایش چنین قیدهایی هرچند خللی به متن ترجمه وارد نمی‌کند با هدف مترجم ناسازگار است. هم‌چنین این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که افزایش در ترجمه به علت نبود معادل مناسب در زبان مقصد صورت می‌گیرد و آن هنگامی است که «انتظار یک به صفر» یا «انتقال یک به صفر» بین زبان مقصد و مبدأ – طبق انواع معادل‌یابی در نظریات نوین ترجمه – مشاهده شود (اطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۶: ۳۶) و این امر بیشتر به فرهنگهای خاص زبان مبدأ مربوط می‌شود؛ از این‌رو مترجم در زبان مقصد معادلی نمی‌یابد تا آن را انتخاب کند؛ بهنچار یا به ترجمه توصیفی واژه، اصطلاح یا عبارت می‌پردازد و یا همان واژه را از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل می‌کند و در پاورقی درباره آن توضیح می‌دهد.

موارد اضافه شده در ترجمه فتحی الریس از جنس موارد یاد شده نیست؛ بلکه عمدتاً قیدهای زمان و مکانی است که افزایش آنها هیچ نقش بسزایی در ترجمه وی ندارد. نمونه‌هایی از افزایش قیدهای زمان و مکان را در عبارات زیر می‌توان مشاهده کرد:

«شاه خرم شد و گفت کیست؟» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۲۲) «عندئذ فرحَ الْمَلَكُ وَقَالَ مَنْ هُوَ؟» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۲) یا «آن شب با خاصگیان شراب خورد تا آن

ساعت که آفتاب برآمد» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۰). «فِي تلک الليله شربَ مَعَ خاصَّته حتَّى أشرقت شمسُ الْيَوْمِ التَّالِي» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۴). و در عبارتی دیگر «شروانَ خدمتَ كرد و بهجای آرام گرفت تا هامان وزیر کس فرستاد و قاضیان و فاضلان را بخواند» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۶). «عندئذ حيَاه شروانُ، وَخَرَجَ مِنْ مَجْلِسِهِ لِكَيْ يَسْتَرِيحَ فِي الْيَوْمِ التَّالِي قَامَ هَامَانُ الْوَزِيرُ بِدَعْوَةِ الْعُصَاءِ وَالْفُضَّلَاءِ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۱).

«شروان وزیر گفت ای شاه، فرخ روز بباید فرستادن» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۸). «بَعْدَ شَهْرَيْنِ قَالَ شَرْوَانُ الْوَزِيرُ، يَجِبُ أَنْ تُرْسَلَ فَرَخُ رُوزَ إِلَى حَلَبَ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۲). در این جمله مترجم قیدهای زمان و مکان و صفت را به کلام افروده در حالی که در متن اصلی به هیچ وجه به آنها اشاره نشده و مترجم بنا بر سلیقه و نظر خود اقدام کرده است.

۲۵

◆ گاهی مترجم یک جمله کامل را به کلام اضافه کرده است؛ مانند «مرزبانشاه دو پهلوان فرستاد تا در خدمت فرزند وی باشند. یکی را نام الیان و دیگری الیار. با پنج هزار سوار خیمه بهدر زدند» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۰). «أَمَّا مَرْزِبَانُ شَاهٍ فَقَدْ أَرْسَلَ مَعَهُ اثْنَيْنِ مِنَ الْأَبْطَالِ لِيَكُونَا فِي خَدْمَتِهِ أَحَدُهُمَا اسْمُهُ عَلِيَّانُ وَالثَّانِي طَيَّارٌ. وَوَضَعَ تَحْتَ إِمْرَتِهِمَا خَمْسَةَ آلَافَ فَارِسٍ وَخَرَجُوا وَضَرَبُوا خَيَامَهُمْ خَارِجَ الْمَدِينَةِ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۴). که در این عبارت فعل «خرجو» اضافه، و «ضربوا خيامهم» کافی است.

نمونه دیگر را در ترجمه این دو عبارت می‌توان مشاهده کرد: «تا غایتی که مرزبانشاه از چشم بد بررسید. بفرمود تا نقاب فروگذاشت» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۹). «حتَّى خَافَ مَرْزِبَانُ شَاهٍ مِنَ الْحَسَدِ، فَأَمَرَ أَنْ يَضْعَ خُورْشِيدَشَاهَ نَقَابًا عَلَى وَجْهِهِداً سَارَفِيَ المَدِينَةِ أَوْ خَرَجَ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۲).

«پس مشاطگان دست صنعتگری برگشادند و جمال گلنار می‌آراستند» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۶). «بَعْدَ هَذَا أَبْدَأَتِ الْمَاشِطَاتُ مَهَارَتِهِنَّ وَأَخْرَجَنَّ مَا فِي جَعْبَتِهِنَّ فِي تَرِيَنِ جُلَنَارَ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۱).

مترجم در بعضی از جمله‌ها برخلاف متن اصلی، اسم ظاهری را فاعل فعل ذکر می‌کند: «پس موم خواست» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۲۴) «ثُمَّ طَلَبَ الشَّيْخُ قَطْعَةً مِنَ الشَّمْعِ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۳) یا «گفتند ای شاهزاده» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۶) «قَالَ

دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۲، پیز و زمستان ۱۳۹۷

البَطَلَانِ أَيُّهَا الْأَمِيرُ (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۸). با توجه به اینکه در جمله‌های قبل از این دو عبارت، واژه‌های «الشیخ» و «البطلان» آمده است به تکرار و آوردن این واژه‌ها نیازی نیست.

گاهی نیز کلماتی به ترجمه اضافه شده است که برای افزایش آنها هیچ دلیلی نمی‌توان یافت: «خورشیدشاه هیچ قبول نکرد» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۲۸). «لَمْ يَقْبَلْ خُورشيدشاھ هَذَا النُّصْحَ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۶). نظر به اینکه در متن اصلی گوینده، خورشیدشاه را نصیحت نکرده، بلکه فقط سخنی را به او ارائه کرده است، افزودن «هذا النصح» به عبارت هیچ وجهی ندارد. «طلسمی از آن پیدا آمد مشجر کرده. هر کدام نیکو بود به حروف میم و هی و پی و ری و یی پیدا آورد» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۲۴). «فظهر طلسمشجر وضحت فيه حروف- میم و أَلْفٌ و هاء و باء و راء و ياء- و هو ماه برمی» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۳).

«وَ اينَ غَمَ بَا كَه بَگُويم؟» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۶) «وَلَمَنْ أَشْتَكَى هَذَا الْغَمَ وَالْوَجَدَ؟» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۸)

«موکلان گفتند ای شاه...» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۲۲) «فَقَالَ لَهُ الْحُرَاسُ أَيُّهَا الْمَلِكُ الْعَظِيمُ...» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۲) و نمونه‌هایی از این دست در این ترجمه بسیار است که از ذکر آنها به علت اطاله کلام و تنگی مجال خودداری می‌شود.

۳ - ۴ اشتباه در معادل یابی

در جمله «پیش از مولود رسول علیه الصلوٰة و السلام به‌سیصد و هفتاد و دو هزار سال در شهر حلب پادشاهی بود» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱). مترجم در ترجمه عدد به اشتباه آورده است: «بِأَلْفَيْنِ وَثَلَاثَمَائَةٍ وَسَبْعِينِ عَامًا» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۳۷).

هم چنین در ترجمه واژه چرخ، که نام پرنده‌ای شکاری است، مترجم واژه عجلات را معادل قرار داده است: «از بهر شکار، بازان و شاهین و چرخ و یوز و سگ و آنجه بدین ماند بسیار داشتی» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۰). «وَكَانَ يَحْمِلُ مَعَهُ أدواتٌ كثيرةً مما يَحْتاجُ لَهَا فِي الصِّيدِ مُثْلِ الْبَازِي وَالصَّقُورِ وَالْفَهُودِ وَالْكَلَابِ وَالْعَجَلَاتِ وَمَا إِلَى ذَلِكَ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۴).

در ترجمه عبارت «حق تعالی تقدیر کرد که چون چهار ماه برآمد روزی وقت چاشتگاه جماعتی بسیار بر انگشتتری جمع آمده بودند» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۲۱)،

نقد ترجمه عربی سمک عیار براساس نظریه نایدا

آمده است: «وَتَشَاءُ إِرَادَةُ اللَّهِ أَنْهَلَمْ تَكَدْ تَنَقْضِي أَرْبَعَةً أَشْهُرٍ عَلَى تِلْكَ الْحَادِثَةِ حِينَاجَمَعَتْ ذَاتَ صَبَاحِ جَمَاعَةً كَبِيرَةً مِنَ النَّاسِ حَوْلَ الْخَاتَمِ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۲) که «لم تَكَدْ تَنَقْضِي أَرْبَعَةً أَشْهُرٍ عَلَى تِلْكَ الْحَادِثَةِ» به این معناست که هنوز چهار ماه از این حادثه نگذشته بود.

۴ - ۴ تغییر

تغییر، سومین مقوله مؤثر در فرایند ترجمه است (Naida, 1982: 231). از نظر نایدا پیام یا متن مبدأ، پیش از برگردانده شدن و انتقال از لحاظ معنای کلمات و ترکیبات و نیز روابط دستوری در محور همنشینی تحلیل می‌شود (ر.ک؛ فرجزاد، ۱۳۸۴: ۳۹ - ۴۰). براین اساس مترجم می‌تواند به تغییر و جایگزینی در متن اصلی- به طور محدود و اندک- اقدام کند. مترجم تاجیکی مجاز به تغییر در متن است که در فرایند ترجمه و انتقال پیام، رعایت امانت ملحوظ باشد. تغییر در دو سطح خُرد متن (Micro Context) و کلان متن (Macro Context) صورت می‌گیرد. در سطح خُرد متن، تغییر در «سبک ترجمه»، «هنجرهای ترجمه‌ای»، «ترتیب جملات» و «بندهای جمله» رخ می‌دهد (Mossop, 2014: 81) و مترجم به تغییر واژگان، اصطلاحات، عبارات، مَثَل‌ها و ... در حد جمله می‌پردازد. فرایند تغییر در سطح خُرد متن کاملاً عادی و معمول است. تغییرات سطح کلان متن بیشتر متوجه عناصر و مفاهیم فرهنگی است و مترجم بنا به عرف و فرهنگ جامعه خود به چنین تغییراتی مجبور است؛ مثلاً مترجم، داستان یا فرهنگ مربوط به قومیت خود را جایگزین داستان یا فرهنگ موجود در متن مبدأ می‌کند. در تغییرات کلان متن رعایت امانت مخل ترجمه است.

در «اسطوره ماه بُری» اوّلین تغییری که خود مترجم نیز به آن اشاره کرده، تغییرنام شخصیت‌های داستان یا بهادعای مترجم، تعریف آنهاست تا خواننده عرب با این نامها احساس بیگانگی نکند (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۳۳)؛ مانند «مرزبانشاه دو پهلوان فرستاد تا در خدمت فرزند وی باشند. یکی را نام الیان و دیگری الیار» (کاتب ارگانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۰). «أَمَّا مَرْزِبَانُ شَاهٌ فَقَدْ أَرْسَلَ مَعَهُ اثْتَيْنِ مِنَ الْأَبْطَالِ لِيَكُونَا فِي خِدْمَتِهِ أَحَدُهُمَا اسْمُهُ عَلِيَّانُ وَالثَّانِي طَيَّارٌ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۴).

مترجم به ترجمه تمامی نامهای شخصیت‌های داستان نپرداخته و فقط برای ۳۴ نام از ۸۲ نام موجود، معادل ذکر کرده است (ر.ک. فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۳۶۹ - ۳۷۲). اگر مترجم با توجه به غرابت نامهای داستان سمک عیار به تعریف تمامی نامها پرداخته بود، این

عمل قابل توجيه بود؛ هرچند در ترجمه به تعریف نام نیازی نیست. معادلهای ذکر شده نیز در برخی موارد دقیق و خوب نیست؛ زیرا معادلهایی که مترجم برای نامها انتخاب کرده است از نظر معنایی با آن نامها و نقش و کارکرد آنها در داستان ارتباط چندانی ندارد؛ مانند بهزاد (فاضل)، سیاه گیل (الراعی الأسمر)، دیرک (لاحق)، بدین (فائق)، هداکر (هادی)، زرند (ذهب)، شغال پیل زور (الثعلب الفیلم) و ... از نمونه تغییرات در سطح خرد متن در این اثر می‌توان به تغییر واژگان اشاره کرد.

هر چند گاهی مترجم در ترجمه کلمات و عبارات چندان دقیق عمل نکرده و با ایجاد تغییر در آنها باعث دگرگونی عبارات شده است. همان‌طور که پیش از این بیان شد، تغییر و جایگزینی تا زمانی مقبول است که جنبه حفظ امانت و وفاداری به متن مبدأ مغفول نماند؛ به عنوان مثال مترجم در ترجمه عبارت «[هاما]ن» گفت ای بزرگوار شاه، جهان به کام تست و طالعی قوی داری و فرمانی روان و گنجی آبادان است و رعیتی مهربان» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱)، سعی کرده است با آوردن واژه‌های وافر و طائعة (فرمانی روان) و انتخاب برابر نهادی نامناسب شده است: فقال «أيُّهَا الْمَلِكُ الْعَظِيمُ، إِنَّ الدُّنْيَا لَكَ وَالسَّعَادَةُ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَكُنُوزَ كَوَافِرُهُ وَرَعِيَّتَكَطَائِعُهُ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۳۷).

علاوه بر این، برخی از جمله‌های ادبی نیز در ترجمه به جمله‌هایی ساده تبدیل شده است:

«وَكَانَ يَحْمِلُ مَعَهُ أَدَوَاتٍ كَثِيرَةً مَمَّا يَحْتَاجُ لَهَا فِي الصَّيْدِ مُثْلِ الْبَازِي وَالصَّقُورِ وَالْفُهُودِ وَالْكَلَابِ وَالْعَجَالَاتِ وَمَا إِلَى ذَلِكَ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۴۴). ترجمه عبارت «از بهر شکار، بازان و شاهین و چرخ و یوز و سگ و آنچه بدین ماند بسیار داشتی» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۰). است. در متن مترجم، کلمات و واژگانی آورده شده است که به آنها نیازی نیست و به نظر می‌رسد کاربرد برخی از آنها در عربی رایج نباشد؛ به عنوان مثال فعل «يحتاج» معمولاً با حرف جر «إِلَى» می‌آید؛ ولی مترجم بعد از آن حرف جر (ل) آورده است و اطلاق کلمه «ادوات» بر پرندگان و حیوانات شکاری چندان زیبا نیست و مترجم می‌توانست این عبارت را بدین شکل بیاورد: «وَكَانَ يَحْمِلُ مَعَهُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهَا فِي الصَّيْدِ مِنَ الْبَازِي وَالصَّقُورِ وَالنَّسَرِ وَالْفُهُودِ وَالْكَلَبِ وَمَا إِلَى ذَلِكَ».

نقد ترجمه عیار براساس نظریه نایدا

از آنجا که ساختار جملات در دو زبان مبدأ و مقصد متفاوت است، گاهی نیز مترجم برای بازتولید پیام متن مبدأ در زبان متن مقصد، ناچار بهتغیر ساختاری و دستوری جملات شده است؛ مانند ترجمه عبارت «گلنار با خواهرش قمر ملک در پس پرده رفته و دایه شاهزاده، سیمین بر بالین وی نشسته بود گریان» (کاتب ارجانی، ج ۱: ۱۳۴۷، ۲۳)، مترجم با افرودن واژه امه به جمله، گلنار، که در متن اصلی نقش نهاد جمله را دارد در جمله نقش بدل را پیدا کرده است و فعل جمله را از در پس پرده رفته به دخلت تغییر داده است: «دَخَلَتُهُمْ جُلَنَارُ وَأَخْتُهُ قَمَرُ الْمَلِكِ خَلْفَ الْأَسْتَارِ، وَكَانَتْ سِيمِينُ مُرِيَّةً الْأَمِيرِ جَالِسَةً بِجَوَارِ فَرَاشِهِ تَبَكِّي» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۳). در این ترجمه، ساختار زبانی ترجمه به تبع ساختار دستوری در زبان مقصد، تغییر کرده است.

مترجم در پاره‌ای از موارد به سبب دست نیافتن به معادل مناسب، کلام را از حالت

ساده و عادی خارج ساخته و آن را به کلامی تأکیدی تبدیل کرده است؛ مانند ۲۹ ◇ «خورشیدشاه چون آن سخن بشنید فریاد برآورد» (کاتب ارجانی، ج ۱: ۱۳۴۷، ۲۶).
دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۲، پیز و زمستان ۱۳۹۷
«حینما سمع خورشیدشاه هذا الكلام مشهق شهقة عاليه» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۵). که می‌توانست بگوید «حینما سمع خورشیدشاه هذا الكلام صرخ صاح». هم‌چنین مترجم عبارت «خورشیدشاه هیچ قبول نکرد و می‌گریست» (کاتب ارجانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۲۸). را به صورت «لَمْ يَقْبَلْ خورشیدشاه هَذَا النُّصْحَ، وَأَخَدَّ يَبْكِي» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۶) ترجمه کرده است. از آنجا که عبارت «هیچ قبول نکرد» با تأکید همراه است، بهتر بود که مترجم به جای «لَمْ يَقْبَلْ»، که در معنای ماضی ساده منفی است از «ما قَبِلَ» که ماضی نقلی منفی است و نوعی تأکید دارد، استفاده می‌کرد و می‌گفت: «ما قَبِلَ خورشیدشاه هَذَا النُّصْحَ، وَكَانَ يَبْكِي».

۵. نتیجه‌گیری

از پر طرفدارترین نظریه‌های ترجمه در قرن بیستم، نظریه نایدا است که بر زبانشناسی گشتاری استوار است. در این پژوهش، ترجمه فتحی الریس با عنوان «اسطورة ماه بری» از کتاب «سمک عیار» براساس نظریه نایدا و تعریف وی از ترجمه، ارزیابی شد و مورد سنجش قرار گرفت. پس از بررسیها و تطبیق دو متن اصلی و ترجمه براساس چارچوب نظری انتخاب شده، مشخص شد که مطابق با نظریه نایدا سه مقوله اضافه، حذف و تغییر در فرایند ترجمه فتحی الریس به‌چشم می‌خورد و در پاره‌ای از موارد

خطاهای و لغزش‌هایی نیز در ترجمه‌وی رخ داده است. بخشی از حذفیات ترجمه در «اسطورة ماه بری» به‌سبب کوتاه کردن متن، پرهیز از تکرار و زدودن اطباب بوده است که براساس نظریه نایدا و نیز مقوله ساده‌سازی در همگانیهای ترجمه قابل توجیه بوده و مترجم مختار و مجاز به‌آن بوده است؛ اما در پاره‌ای از موارد به‌علت قدمت و دیرینگی متن انتخابی و ادبی بودن آن، مترجم معادل مناسبی برای برخی واژگان و عبارات نیافته‌است؛ از این‌رو به‌حذف آنها روی آورده است.

مواردی از افزایش نیز در ترجمه فتحی‌الریس به‌چشم می‌خورد. ذکر مترادفات و قیدهای زمان و مکان از افزوده‌های وی به‌ترجمه است. عملکرد مترجم در این مورد با تلفیق نایدا از فرایند افزایش در تضاد است و همخوانی ندارد. وی هم‌چنین در ترجمه برخی از عبارات از مقوله تغییر استفاده کرده است. عمده تغییرات در این ترجمه در سطح خرد متن انجام شده، و برخی از آنها به‌دلیل تفاوت ساختاری دو زبان فارسی و عربی صورت گرفته است. فتحی‌الریس در پاره‌ای از موارد در تغییر عبارات و کلمات پا را فراتر از جایگزینی معادله‌ای فرهنگی و ساختاری گذاشته و این امر سبب فروگذاری جانب امانت در ترجمه وی شده است. هم‌چنین وی در ترجمه برخی از عبارات و کلمات به‌خطا رفته که این امر به‌دلیل عدم اشراف و تسلط کامل مترجم بر زبان فارسی و قدمت متن ادبی انتخاب شده است. در نتیجه، مطابق با تقسیم‌بندی نایدا نمی‌توان ترجمه او را صوری، وفادار به‌متن و بدون دخل و تصرف دانست. هم‌چنین اطلاق ترجمه پویا به‌آن، خالی از تکلف نیست؛ چرا که وی در بسیاری از موارد در انتقال پیام متن، موفق عمل نکرده است و «اسطورة ماه بری» تأثیرش بر مخاطب جامعه زبانی مقصد همچون تأثیر «سمک عیار» بر فرهنگ و زبان مبدأ نیست. البته با توجه به‌اینکه ترجمه پویا با تعدیلات فراوانی در متن همراه است و نظر به‌اینکه ترجمه فتحی‌الریس نیز با حذف، افزایش و تغییراتی همراه است، می‌توان «اسطورة ماه بری» را ترجمه‌ای پویا درنظر گرفت. هرچند این موارد، با ادعای مترجم مبنی بر وفاداری کامل به‌متن اصلی همخوانی ندارد و براساس آنچه به‌اجمال بیان شد، «اسطورة ماه بری» ترجمه‌ای دقیق و خالی از اشکال برای داستان «سمک عیار» به‌نظر نمی‌رسد.

پی‌نوشت

۱. یوجین آلبرت نایدا (۱۹۱۴ - ۲۰۱۱)، زبانشناس، مترجم و سرپرست ترجمه انگلیل در امریکا اوّلین کسی بود که به ترجمه به عنوان علم نگاه کرد. نظریه‌وی، که بر زبانشناسی گشتماری استوار است، یکی از پر طرفدارترین نظریه‌های ترجمه در قرن بیست است.

منابع

ابن‌اثیر، مبارک بن محمد؛ *النهايہ فی غریب الحدیث و الأثر*؛ محقق طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، چ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ چ ۱۲، چ سوم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.

ابن ندیم، محمد ابن اسحاق؛ *الفهرست*؛ چ ۱، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۸ق.

السعید جمال‌الدین، محمد؛ «قرن و ربع قرن من الترجمة عن الفارسية»؛ *أواصر*، العدد الأول، ۱۳۶۸م، ص ۲۰۰-۱۳۶.

۲۱

❖ دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷
بکار، یوسف حسین؛ *الترجمات العربية لرباعيات خیام*؛ دوحه: نشر جامعه قطر، ۱۹۸۸م.
بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم؛ *قرآن ناطق*؛ قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*؛ محقق احمد عبدالغفور عطّار، بیروت: دارالعلم للملايين، ۱۴۰۴ق.

حدادعادل، غلامعلی؛ *دانشنامه جهان اسلام*؛ چ ۷، تهران: بنیاد دائم المعارف اسلامی، ۱۳۸۲م.
حسن آبادی، محمود؛ «سمک عیار: افسانه یا حماسه؟ (مقایسه سازه‌شناسی سمک عیار با شاهنامه فردوسی)»؛ *مجلة دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ش ۱۵۸، ۱۳۸۶؛ ص ۳۷-۵۷.

حقانی، نادر؛ *نظرها و نظریه‌های ترجمه*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.

خلوصی، صفاء؛ *فن الترجمة في ضوء الدراسات المقارنة*؛ عراق: دارالرشید للنشر، ۱۹۸۲م.

داد، سیما؛ *فرهنگ اصطلاحات ادبی*؛ تهران: مروارید، ۱۳۷۱.

دهخدا، علی‌اکبر؛ *لغت‌نامه*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

رزمجو، حسین؛ *أنواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*؛ چ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

زرین‌کوب، عبدالحسین؛ *از گذشته ادبی ایران*؛ چ دوم، تهران: سخن، ۱۳۸۳.

شمیسا، سیروس؛ *أنواع ادبی*؛ چ دوم، تهران: فردوس، ۱۳۷۳.

صدقه‌ای‌القاسم؛ *رائعة القصيدة الفارسی الاسلامی: اسطوره ماه برقی*؛ محمد فتحی‌الریس، مصر: الهیئة المصریة العامة للكتاب، ۱۹۹۵م.

۱۳۹۷

- صلاح جو، علی؛ گفتمان و ترجمه؛ چ چهارم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵.
- الطرازی، مبشر؛ جوانب من الصلات الثقافیه بین مصر و ایران؛ قاهره: دارالثقافة للطباعة و النشر، ۱۹۷۵م.
- طربی‌جی، فخرالدین؛ مجمع‌البحرين؛ ج ۶، به کوشش سید‌احمد حسینی، چ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- فرحزاد، فرزانه؛ «نظریه نایدا»؛ مجله زبان و زبانشناسی؛ دوره ۱، ش ۱، ص ۳۵-۴۶.
- فرحزاد، فرزانه؛ محمدی شاهرخ، افسانه؛ فرهنگ جامع مطالعات ترجمه؛ تهران: نشر علمی، ۱۳۹۴.
- فیروزآبادی، سید‌سعید؛ ابراهیمی، زهراء؛ «بررسی چند ترجمه سوره ناس به زبان آلمانی براساس نظریه یوجین نایدا»؛ مطالعات ادبیات تطبیقی، س دهم، ش ۳۷، ۱۳۹۵؛ ص ۳۱-۵۵.
- کاتب ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله؛ سمک عیار؛ تصحیح پرویز نائل خانلری، چ سوم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- کاظمی نجف‌آبادی، سمية؛ رحیمی خویگانی، محمد؛ «بازتاب ترجمه شعر معاصر فارسی در جهان عرب»؛ پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۵، ش ۱، ۱۳۹۶؛ ص ۱۲۰-۱۵۷.
- کریمی حکاک، احمد؛ «تاریخ و سنت ترجمه در ایران»؛ ترجمه مجdal الدین کیوانی، فصلنامه مترجم، ش ۲۹، ۱۳۸۷؛ ص ۱-۱۰.
- کمالی، جواد؛ «حذف و اضافه در ترجمه»؛ مترجم، س ۳، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۶-۳۱.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم؛ درآمدی به اصول و روش ترجمه؛ چ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.
- محجوب، محمد جعفر؛ ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)؛ به کوشش حسن ذوالقدری، چ سوم، تهران: چشم، ۱۳۸۶.
- محمدی، ابراهیم؛ امامی، حسن؛ «کارکرد ترجمه در حوزه ادبیات ملل (با تأکید بر ادبیات فارسی و عربی)»؛ مطالعات ترجمه، س ۵، ش ۶، ۱۳۹۱؛ ص ۲۷-۴۵.
- مرتضی زیدی، محمد بن محمد؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ ج ۱، محقق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- صاحب، غلامحسین؛ دائرة المعارف فارسی؛ ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- مقدادی، بهرام؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: فکر روز، ۱۳۷۸.

نقد ترجمة عربی سمک عیار براساس نظریه نایدا

ممتحن، مهدی؛ لک، ایران؛ «نقش ترجمه در ادبیات تطبیقی و داستان‌نویسی معاصر (با تأکید بر ادبیات فارسی و عربی)»؛ پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س، ۳، ش، ۹، ص ۱۴۱-۱۱۹؛ ۱۳۹۲.

میرعمادی، سیدعلی؛ تئوری‌های ترجمه و تفاوت ترجمة مكتوب و همزمان؛ تهران: انتشارات بهارستان، ۱۳۶۹.

هانی الدّهْنِي، نسرین؛ استقبال الأدب الفارسي المعاصر فى الوطن العربي؛ بيروت: مركز الحضارة لتنمية الفكر الاسلامي، ۲۰۰۸م.

Baker, Mona, ‘Corpus-based Translation Studies, The Challenges that Lie Ahead’, in Harold Somers (ed.) *Terminology, LSP and Translation*, Amsterdam: John Benjamins: 1996. 175-86.

----.. ‘Towards a Methodology for Investigating the Style of a Literary Translator’, *Target* (2): 2000. 241-266.

۳۳ Nida, Eugene and Taber, C, The Theory and Practice of Translation. Leiden: Brill. 1982.

◆ Mossop, B, Revising and editing for translators, 3rd Edition, Abingdon: Routledge. 2014.

Laviosa-Braithwaite, S, “Universals of Translation”, Routledge Encyclopedia of Translation Studies, London and New York: Routledge, (1998). pp, 288-291.